«قلعه حیوانات»: تمثیل تاریخی یا تاریخ تمثیلی

حبیبی، مجتبی

بیش‏از یک قرن پیش،ادیب نامدار،تی.اس.الیوت،گفته بود: «هیچ فرهنگی بدون پشتوانه دینی نمی‏تواند وجود داشته باشد.» تجربه ثابت کرد ادعای کمونیستی شوروی سابق در ارائه فرهنگ‏ سوسیالیستی دوام و قوامی نمی‏توانست داشته باشد.شکست‏ تاریخی شوروی و اردوگاه سوسیالیستی‏اش،که از دل سرمایه‏داری‏ جهانخوار بیرون آمده بود،شکست سرمایه‏داری خون‏آشام را نیز به‏ دنبال خواهد داشت.

به قول استاد شهید مرتضی مطهری:«سرمایه‏داری و سوسیالیسم،هر دو لبه یک قیچی‏اند و برای قطع کردن ادیان‏ الهی به حرکت درمی‏آیند.»در دوره‏ای که جهان تک‏قطبی در حال شکل‏گیری است،وظیفه هنرمندان است که اضمحلال قطب‏ مقابل سوسیالیسم یعنی سرمایه‏داری جهانخوار را به نمایش بگذارند چراکه وجود قطب باقی‏مانده،به حکم تاریخ،غیرموجه و غیرضروری‏ است.

پیش از آنکه به تحلیل«مزرعه حیوانات»بپردازیم،به یاد بیاوریم که قدمت هنری ما با«منطق الطیر»ها نزد هنرمندانمان به‏ فراموشی عمدی و غیرعمدی سپرده شده است.آیا وقت آن نرسیده‏ است که به مثل«آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‏کرد»پایان‏ دهیم و به ذخایر فرهنگی خود رجوع کنیم،تا شاهد پویشها و نوآوریها باشیم؟

در ادبیات انگلستان،بخصوص در داستان‏نویسی،فانتزی و تخیلی‏نویسی،قدمت و کارایی خاص خود داشته و دارد؛به‏طوری‏ که ادبیات دیگر ملل را تحت‏تأثیر خود قرار داده و می‏دهد.اگر امروزه«ارباب حلقه‏ها»از جی.آر.آ.تالکینی برای خود این‏چنین‏ جایگاه خواننده و بیننده فیلمش را پیدا کرده است،ریشه در سنّت‏ داستانهای«دنیای قشنگ نو»آلدوس هاکسلی و«مزرعه حیوانات» و«1984»جرج ارول دارد.داستان علمی تخیلی«1984»در دهه‏ پنجاه و شصت و هفتاد،کاملا اذهان عمومی خوانندگانش را در سراسر جهان برای فروپاشی،شوروی و بلوک شرقی در آن سال‏ آماده کرده بود.(هرچند فاصله ازهمپاشی از 1984 تا 1990 هم زیاد نبود.)

باید پذیرفت که دقیق‏ترین کامپیوترها،درمورد کنشهای جامعه‏ انسانی،به بالاترین احتمالات بسنده می‏کنند تا دقیق‏ترین آنها. زیرا حرکت آدمی حدس‏پذیر است اما قابل شناسایی دقیق نیست. هر دو کتاب جرج ارول،در واپسین سالهای دهه چهل میلادی‏ نوشته شده‏اند؛زمانی که استالینیسم،سرمست از اشغال شرق اروپا به خود می‏بالید،و پیروزی در داخل و خارج،همه عیبهای آرمانگرایی‏ سوسیالیستی را پوشش می‏داد،و امریکا هم به بهانه بازسازی اروپای‏ بعد از جنگ در رقابتی تنگاتنگ با شوروی حضور داشت،جرج ارول‏ با دو هجونامه داستانی‏اش،اذهان مؤمنین به اردوگاه استالینیستی‏ را آشفت.«مزرعه حیوانات»چنان رؤیای شیرینشان را برهم می‏زد که هواداران استالینی از دست زدن به آن-که حکم جنّ را داشت‏ -بر خود می‏لرزیدند.

داستان،افشاگر شعارهایی بود که ادعا داشتند آنها گرگ و میش‏ را کنار هم قرار داده‏اند.آدمی را به کالایی با یک برچسب کارخانه‏ای‏ خاص سوسیالیستی تبدیل کرده‏اند.منکر استعدادهای آدمها،ملیتها و قومیتها شده‏اند.داستان علاوه‏بر کارکرد سیاسی‏اش با طرحی‏ ساده و خطی،یک داستان تخیلی درباره حیوانات است.دنیای‏ حیوانات به شرط مقبول بودن برای آدمها می‏تواند برای خوانندگان‏ گروههای سنی گوناگون لذت‏بخش باشد.

جونز؛پیرمرد دائم‏الخمر،بی‏خبر از جهان بیرونی و اوضاع و احوال حیواناتش است.میجر پیر،خوک نری که پیر شده است و در میان دیگر حیوانات هوش و نفوذ بیشتری دارد به سبب آشنایی‏ با دیگر حیوانات،در نمایشگاه سالانه حیوانات خیالاتی پیدا کرده‏ است.او همه حیوانات را دور خود جمع کرده،با طمطراق زیاد توجه‏ آنها را به خوابی که دیده است جلب می‏کند.می‏گوید در نوجوانی‏اش‏ سرودی آهنگین و نشاطآور و امیدبخش شنیده بود که اسمش‏ «حیوانات انگلستان»بوده است.

میجر پیر،هرچه بیشتر بدیهای بشر در آسیب رساندن به‏ طبیعت را بازمی‏گوید و در انتها نتیجه می‏گیرد که آنها باید به فکر روزی باشند که حاکمیت آدمها بر سرنوشت حیوانات نباشد،باید خوشان را از دست جونز صاحب مزرعه نجات بدهند و خودشان‏ ارباب خودشان باشند تا در آینده‏ای دور با همکاری دیگر حیوانات‏ مزارع،به جمهوری حیوانات انگلستان نایل بشوند.چند روز بعد میجر پیر می‏میرد.اذهان باورمند شده حیوانات از پندهای میجر پیر،در انتظار روزی به سر می‏برند که جونز را از مزرعه بیرون‏ کرده‏اند.خوکها در میان حیوانات ضریب هوشی و سیاسی بیشتری‏ دارند.دو خوک قوی‏هیکل که جونز آنها را پروار کرده است بقیه‏ را متوجه خودشان می‏کنند.اسنوبال و ناپولئون با خوک دیگری به‏ نام اسکوئیلر که از آن دو ضعیف‏تر است،به فکر رهبری حیوانات‏ برای بیرون راندن جونز می‏افتند.رویای مزرعه‏ای که ارباب ندارد و حیوانات،مورد استفاه کسی غیراز خودشان نیستند شیرین‏ می‏نماید.

زمینه آمادگی با تحریک اسنوبال و ناپولئون صورت می‏گیرد. دیگ جوشان حرص و آز و احساس آزادگی حیوانات را به خروش‏ و غلیان می‏آکند.روزی حیوانات،جونز را که مست‏تر از روزهای پیشین است از مزرعه بیرون می‏کنند.متعاقب آن،زن جونز هم‏ فرار می‏کند و مزرعه به اشغال حیوانات درمی‏آید.اشغال انبار آذوقه‏ و دسترسی به هر آنچه جونز در طی سالیان جمع کرده بود آنها را سرمست از پیروزی می‏کند.

جونز بعد از چند روز همراه با چند نفر به مزرعه برمی‏گردند و این‏بار هم،با مقاومت شدید حیوانات بخصوص اسنوبال خوک و اسب تنومند یعنی باکسر روبه‏رو می‏شوند و شکست‏خورده،فرار می‏کنند.دومین پیروزی،سرودها و ستایشهای دسته‏جمعی را به‏ همراه می‏آورد و از خوکها به‏عنوان رؤسای جدید تمجید و تعریف‏ می‏شود.سرودها شور جمعی را تشدید می‏کند.

اسنوبال و ناپولئون از روی کتاب املای قدیمی اطفال جونز، به حیوانات املاء می‏آموزند.هریک از حیوانات چند حرفی یاد می‏گیرند.منشور حکومت خوکها با نام هفت فرمان نوشته می‏شود و در جایی که قابل دید پرندگان و چرندگان است قرار می‏گیرد.هرچه به آدمیزاد و نیازها و آدابش برمی‏گردد، نفی می‏شود و هرچه به حیوانات مربوط می‏شود، به‏عنوان قانون شمرده می‏شود.طبق هفت‏ فرمان هیچ امتیازی بینشان نیست و همه با هم برابرند.

اسنوبال که طرح و اجرای بیشترین‏ ترفندها برای اوست شیرهای دوشیده شده‏ از گاوها را در جایی برای خودشان پنهان‏ می‏کند.این نخستین علامت حکمرانی، و تجاوز از اصل برابری است.شیر فقط به سه خوک رییس شده می‏رسد چون آنها وظیفه فکر کردن برای‏ اداره امور را دارند.باکسر و کلاور دو اسب تنومند،بیشترین کارها را انجام می‏دهند.برای‏ دستیابی به سعادت همگانی‏ بیشتر،مسابقه‏ای جنون‏آسا بین حیوانات برگزار می‏شود.چون اصل به‏ دست گرفتن مزرعه از دو خواسته عمده‏ تحقق پیدا کرده بود: آزادی و رفاه:«در فصل اول، انقلاب اکتبر شوروی انجام می‏شود.آنها هیجان را به جامعه تزریق می‏کنند و آرام‏آرام امتیازها را به رهبران حزب بلشویک اختصاص می‏دهند.»اسنوبال،تروتسکی‏ است و ناپولئون،لنین.اصطلاحهایی نظیر«رفیق»بین حیوانات‏ رایج می‏شود.رفیق اصطلاحی است که همه نوع افراد را در یک‏ رده قرار می‏دهد.

حیوانات چنان می‏کوشند که گویی جز انجام کار وظیفه‏ای و حقی ندارند.تنها بنجامین،الاغ پیر و لجباز عادت قبلی خود را حفظ کرده است.اسنوبال،کمیته‏های گوناگون به راه انداخته است برای‏ مرغها کمیته تولید تخم‏مرغ،برای گاوها کمیته پاکیزه‏دمان کمیته‏ بازآموزی رفقای اهلی‏نشده،برای گوسفندان،نهضت پشم سفیدتر راه‏اندازی کرده است و در هریک از کمیته‏ها آموزشهای خاص‏ خودش را ارائه می‏دهد.قدرت طراحی بیشتر اسنوبال،ناپولئون را برآن می‏دارد که ضمن همراهی با او آرام‏آرام زمینه حذفش را فراهم سازد.ناپولئون اولین اقدامش را با جدا کردن جوجه‏ها و توله‏ها از مادرانشان به رخ اسنوبال می‏کشد.بعد از انحصاری شدن‏ شیر،سیب و دیگر میوه‏های درختی هم که با وزش باد بر زمین‏ می‏ریزند به انحصار خوکها درمی‏آید.

اسکوئیلر همیشه مأموریت دارد که کارهای انحصارطلبی دو خوک رییس را برای حیوانات توجیه و تفسیر کند.او قدرت زیادی‏ در سفسطه کردن دارد.هرگاه هم که نمی‏تواند با دلایل موجه، اذهان حیوانات را متوجه تفسیر خود بکند خطر بازگشت جونز را به‏ مزرعه یادآوری می‏کند:«در شرایط بعد از تثبیت قدرت و عبور از جنگهای داخلی لنین درصدد برآمد تروتسکها و پلخانفها را از رده‏ خارج بکند.»ناپولئون و اسنوبال به‏رغم اختلافات روبه‏رشدشان‏ کبوتران سخن‏چین و شایعه‏پراکن را به مزرعه‏های اطراف می‏فرستند تا در میان حیوانات آن مزارع هم نفوذ داشته باشند. به حیوانات مزارع دیگر پیغام داده می‏شود.آنها هم باید آدمهای‏ صاحب مزرعه‏شان را بیرون کنند.حمله‏ای از طرف صاحبان دیگر مزارع انجام می‏شود و این‏بار هم اسنوبال و باکسر و سگها و دیگر حیوانات،مهاجمین را با شکست مواجه می‏سازند.بعد از پایان جنگ،مدال قهرمانی ساخته شده و به‏ اسنوبال داده می‏شود.حیوانات بعد از بحثهای زیاد به این‏ نتیجه می‏رسند که هر سال گرامیداشت‏ مقاومت را با بالا بردن‏ پرچم و شلیک دوازده‏ گلوله انجام بدهند.در روزهای بعدی الاغی که‏ نامش مالی بود به مزرعه‏ همسایه پناهنده می‏شود. بعد از علنی شدن مبارزه‏ اسنوبال و نپولئون،گروه گوسفندها هستند که با بع‏بع کردن دسته‏جمعی‏ سخنرانیهای اسنوبال را به هم می‏ریزند و یکسره به گفتن«چهارپا خوب،دوپا بد»می‏پردازند.قرار شد آسیاب بادی‏ ساخته شود و اسنوبال با طراحی دقیق‏ آسیاب برای آرد کردن و گرفتن نیروی برق‏ از آن،بار دیگر خود را مطرح کرد.اما ناپولئون‏ نمی‏توانست موفقیت او را تحمل بکند.طرفداران‏ هر دو طرف رودرروی یکدیگر قرار گرفتند.بعد از آنکه بحثها به درازا کشید،ناپولئون سگهای‏ وفادار به خودش را آورد و طرفداران اسنوبال را وادار به سکوت کرد.

بعد از آنکه اسنوبال تنها شد سگها به او حمله‏ور شدند و تا آنجا او را تعقیب کردند تا در میان دیوارهایی نزدیک به مرز مزرعه همسایه گمش کردند.با صلاحدید ناپولئون،اسکوئیلر موظف‏ شد،نزد حیوانات رهبری و شهامت اسنوبال را در گذشته نفی کرده‏ و خیانتهای او را برشمرد.در پایان هم گفت:«رفیق ناپولئون فداکار بزرگی است و باید از او قدردانی بشود.اوست که به تساوی بین‏ حیوانات اهمیت می‏دهد.»اسکوئیلر توانست همه اذهان را نسبت‏ به اسنوبال بدبین کند و در پایان گفت:«رفقا تاکتیک،تاکتیک». غرش سگهای ناپولئون هم آخرین حرفها بود.هر کمیته مأمور شد تولید قسمت خود را بالاتر ببرد.ناپولئون و اسکوئیلر دیگر به ساختمان‏ اصلی جونز منتقل شده بودند و هیچ‏کدام از حیوانات حق نداشتند به آنجا نزدیک بشوند.اسکوئیلر که مأموریت تغییرات در گذشته‏ را داشت به سراغ هفت فرمان رفت و هرچه را به‏عنوان برابری همه حیوانات داشت دستکاری کرد:«لنین به سوسیال دموکراتها وعده‏ داد مجلس مؤسسان تشکیل دهد و بعدها آن را غیرضروری دانست.» با کار بیشتر آسیاب بادی،اسکوئیلر باز هم حوادث طبیعی و غیرطبیعی را به اسنوبال و خرابکاری او نسبت داد.بعد از آن از میان حیوانات چندتایی داوطلب شدند که خود را خائن بنامند و خوشان را تنبیه بکنند.

اسکوئیلر،سرود«حیوانات انگلستان»را هم تغییر داد.«در این‏ فصول ایجاد کیش شخصیت استالین نمایانده می‏شود.کیش‏ شخصیتی که تنها با حدس و گمان آن،همه یاران دیرین را اعدام‏ و نزدیک به بیست میلیون انسان را در سیبری و در زندانها نابود کرد.برنامه‏های اقتصادی و آسیاب بادی هم برنامه‏های پنج ساله‏ اقتصادی-نپ-استالینی را به نمایش می‏گذارد.صنعتی‏شدنی‏ که به قیمت خون میلیونها انسان روسیه شوروی در آنجا انجام پذیرفت.»ناپولئون برای پیشبرد برنامه‏هایش،الوارهایی را به فردریک صاحب مزرعه‏ همسایه فروخت.همسایه او در ازای الوارها پولهای‏ تقلبی داد.ناپولئون علیه او اعلام جنگ کرد. همزمان،کبوتران حاصل پیام صلح ناپولئون‏ به پیلکینگتن دیگر مزرعه‏دار همسایه فرستاده‏ شدند:«صلح مخفیانه‏ای که استالین با هیتلر انجام داد و شوروی در برابر بلعیده‏ شدن لهستان و مجارستان سکوت کرد.» جنگ با فردریک و تفنگدارانش به‏رغم‏ دادن زخمیهای زیاد و منهدم شدن‏ آسیاب بادی به پایان رسید.پیروزی‏ و شادمانی به آنجا رسید که‏ ناپولئون و اسکوئیلر به مستی‏ پرداختند و از مشروبات الکلی‏ به جای مانده از جونز که تا آن زمان پنهان مانده بود حسابی خوردند.اسکوئیلر با اغوای حیوانات،آنها را بر آن داشت که برای‏ زنده ماندن رییسشان، ناپولئون گریه کنند تا او حالش خوب بشود.بعد از اجرای‏ طرحها،ناپولئون دستور داد قسمتی از مزرعه‏ را جو بکارند تا آنها بتوانند شبها را با مستی سر بکنند. رفته‏رفته همه شعارها بابت اینکه حیوانات نسبت به جنسشان‏ بازنشسته می‏شوند به فراموشی سپرده شد.در آوریل،در مزرعه‏ حیوانات اعلام جمهوری شد.ناپولئون و اسکوئیلر و سگهایشان، همه آراء را به نفع خودشان از حیوانات گرفتند.ناپولئون توانست‏ همه برنامه‏های اعلام‏شده را با موفقیت پیش ببرد.حیوانات همه‏ چیز داشتند اما وضع رفاهیشان به‏رغم آنکه چندین‏بار زمان جونز کار می‏کردند،تغییری نکرده بود.

اسکوئیلر در تابلوهای هفت فرمان دست برد و در آن نوشت: «همه حیوانات برابرند اما بعضی از حیوانات از دیگر حیوانات برابری‏ بیشتر دارند.»تمرین حرکت بر روی پاهای عقبی خوکها که زاد و ولد بیشتری هم کرده بودند،دیگر حیوانات را به حیرت و تعجب‏ فروبرد.کار به آنجا رسید که هرکدام شلاقی در میان دستشان‏ داشتند و در میان حیوانات می‏گشتند.همه خوکها رادیو،روزنامه‏ و تلفن داشتند.

 کت و شلوار پوشیده بودند.خود ناپولئون هم کت و شلوار سیاه‏ نوی جونز را بر تن کرده بود.ناپولئون از آقای پیلکینگتن دعوت‏ کرد تا با همه دوستانش در مجلس عیش‏ونوششان شرکت بکنند. او و اطرافیانش آمدند.گیلاسهایشان را پر کردند و برای سلامتی‏ هم سرکشیدند.

آقای پیلکینگتن گفت:«بسیار خوشوقت است که سوءتفاهمها برداشته شده است و آنها در کنار هم همزیستی مسالمت‏آمیزی‏ دارند.این‏که در مزرعه حیوانات کارگران نمی‏توانند اعتصاب بکنند و نازپرورده هم نیستند بسیار هم خوب است.»ناپولئون هم گفت: «شرایط عوض شده است.حیوانات مزرعه باید همدیگر را رفیق‏ صدا نکنند.باید اسم مزرعه حیوانات هم عوض بشود و همه بگویند مزرعه؛شباهتها چنان شده بود که حیوانات نمی‏توانستند تفاوت‏ آدمها و خوکها را تشخیص بدهند.هر آدمی خوک شده بود و هر خوکی آدم.فریادهای شادمانه‏شان بعد از بازی قمار،طنین‏انداز شد. داستان در همین‏جا پایان می‏یابد.سالت 2 پیمان شوروی/آمریکا برگزار شده‏ بود.هر دو رنگ درهم‏ قاطی شد، سرمایه‏داری، سوسیالیسم‏نما شده بود و سوسیالیسم، سرمایه‏داری‏نما.بعد از این‏ نشستها بود که نوشت دنیا در جلسه آنها تعیین شد.اگر قرار بود حکومتی ساقط بشود و یا حکومتی بر سر کار بیاید همه طبق‏ توافقنامه انجام می‏گرفت.در هر صلح و جنگی،توافق آنها لازم بود. تقسیم کشورها به شمالی و جنوبی و غربی و شرقی طبق توافق آنها انجام‏ می‏شد.یکی از کمدی‏درامهای آمریکا و شوروی در دهه هفتاد میلادی انجام‏ گرفت؛به این شکل که آمریکا و شوروی‏ جایشان را در اتیوپی و اوگاندا عوض کردند بی‏آنکه توضیحی درباره‏اش بدهند. در پایان باز هم برگردیم به وظیفه خودمان‏ و آن فراموش نکردن آثار کلاسیک‏مان است. منطق‏الطیرها،همین جهان داستانی را هفت قرن‏ پیش در اختیار ما قرار داده بود.هرچند یکی دو داستان‏ از منطق‏الطیر برگرفته و چاپ شد که ایکاش چاپ نمی‏شد. استفاده از آثار کلاسیک،پاورقی‏نویسی و حاشیه‏نویسی نیست‏ که عده‏ای داعیه مالکیت آن را دارند.بلکه گرفتن الهام و اقتباس‏ منظورنظر است به‏خصوص دنیای نوجوانان،سخت نیازمند آثاری‏ از نوع منطق‏الطیر است.از روی داستانهای شاهنامه و فکاهیهای‏ سعدی و حکمتهای مثنوی معنوی می‏توان کارتونهای کودکانه و بزرگانه پدید آورد و چشم بر عادت فرآورده‏های والت دیسنی بست. توفیق فرهنگی،توفیق اقتصادی و سیاسی هم به‏بار می‏آورد. اگر فرانسه یکی از پیشگامان صنعت و سیاست شد پیش از آن،تخیل‏زایی را با آثار علمی تخیلی ژول ورن شروع کرده بود. اگر امروزه مهندسی ژنتیک،این همه درباره همسان‏سازی بحث‏ و جدل به خود اختصاص داده است بیش‏از پنجاه سال پیش با داستان علمی تخیلی«دنیای قشنگ نو»تئوریزه شده بود.